



دکتر حمیدرضا عزیزی، پژوهشگر مؤسسه امنیت و امور بین‌الملل برلین در گفت‌وگو با همین میهن:

۷ اکتبر نشانه تغییر مسیر نظام منطقه‌ای بود



تکس: AFP



آرمین منتزری

دبیر گروه دیپلماسی

هشت ماه از جنگ غزه می‌گذرد و این بحران همچنان ادامه دارد. این بحران در کنار گذار قدرت در سطح جهانی موجب شده روندهای جدیدی در منطقه خاورمیانه پدیدار شوند که دکتر حمیدرضا عزیزی، پژوهشگر مؤسسه امنیت و امور بین‌الملل در برلین، از آن به عنوان روندهایی که نظم جدیدی در منطقه شکل می‌دهند یاد می‌کند. دکتر عزیزی معتقد است که در این نظم جدید، نه ایران و نه اسرائیل، بلکه این کشورهای عربی منطقه هستند که مرکز ثقل نظم جدید قرار خواهند گرفت.

هشت ماه از هفتم اکتبر گذشته است. آیا به نظر شما اسرائیل به اهداف نظامی و سیاسی‌اش که در آن زمان از حمله‌اش به غزه اعلام کرده بود، رسیده است؟

به نظرم در اینجا باید به دو موضوع توجه کرد. نخست، اهداف اولیه‌ای که اسرائیل اعلام کرده بود و تلاش داشت به آن دست پیدا کند و دوم، اهدافی که در بیش از هفت ماهی که از جنگ می‌گذرد به‌عنوان اهداف جدید مطرح شده است. اگر بخواهیم از منظر نخست به ماجرا نگاه کنیم باید گفت که اسرائیل دو هدف نابود کردن حماس یا از بین بردن آن برای حکمرانی بر غزه و همچنین آزادی گروه‌گان‌ها را اعلام کرده بود. بعد از گذشت چندین ماه از جنگ، هدف دوم هنوز محقق نشده و به غیر از تعداد معدودی از آنسرا که آزاد شدند، بقیه هنوز در اختیار حماس هستند. بنابراین در این عرصه اسرائیل ناکامی جدی داشته است. در خصوص هدف اول می‌شود گفت که اسرائیل پیشرفت‌هایی داشته است، اما به‌طور کلی می‌توان گفت که نابودی حماس به شکلی که در روزهای اولیه جنگ درباره‌اش صحبت می‌شد، امکان‌پذیر نیست. طبیعتاً کمپینی که اسرائیل در غزه داشته، باعث شده که توان نظامی، عملیاتی و لجستیکی حماس به شکل محسوسی کاهش یابد. در هفته‌های اول جنگ، حماس همچنان می‌توانست حملات راکتی و موشکی علیه اهدافی در اسرائیل انجام دهد اما هر چه پیش‌رفتیم به نظر می‌رسد که این توان کاهش پیدا کرده است. ظاهراً حماس بیشتر بر حفظ هسته اصلی عملیاتی خودش متمرکز شده است. حتی اگر عملیاتی در رفح هم رخ بدهد، باز هم نابودی حماس به این معنا که دیگر موجودیتی به اسم این جنبش نداشته باشیم، در دسترس نخواهد بود. اما در طول هفت ماه گذشته، موضوع حزب‌الله برای اسرائیل اهمیت بیشتری پیدا کرده است. اقدامات حزب‌الله و حوثی‌های یمن، در هفته‌های اول جنگ به نوعی امتداد

در چند ماه گذشته، جبهه حوثی‌های یمن در دریای سرخ و مشخصاً اسرائیل تبدیل شدند. به‌خصوص درباره لبنان، چالشی که اسرائیل احساس می‌کند، نه‌تنها کمتر از غزه نیست، بلکه بیشتر هم شده است؛ به این دلیل که در این منطقه هم همان رویه‌ای است که از طریق ایالات متحده دنبال می‌شود؛ به معنای اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد تا حزب‌الله وادار شود از مناطق نزدیک به مرز اسرائیل عقب‌نشینی کند و اسرائیل هم از برخی از مناطق اشغالی در لبنان خارج شود. اما به هر دلیلی هنوز این هدف محقق نشده است و این خطر وجود دارد که جنوب لبنان به یک جبهه درگیری فعال تبدیل شود؛ حالا یا قبل از پایان درگیری‌ها در غزه و یا بعد از آن. ادراک تهدید اسرائیل نسبت به حزب‌الله فارغ از حماس است که در این هفت ماه گذشته، ظهور کرده است. معروف است که گفته می‌شود جنگ‌ها صرفاً اهداف نظامی ندارند و همیشه اهداف سیاسی هم در پشت خود دارند. اسرائیل تا چه اندازه در محقق کردن اهداف سیاسی این جنگ موفق بوده است؟

جبهه غزه به حساب می‌آید. اما در چند ماه گذشته، جبهه حوثی‌های یمن در دریای سرخ و مشخصاً اسرائیل تبدیل شدند. به‌خصوص درباره لبنان، چالشی که اسرائیل احساس می‌کند، نه‌تنها کمتر از غزه نیست، بلکه بیشتر هم شده است؛ به این دلیل که در این منطقه هم همان رویه‌ای است که از طریق ایالات متحده دنبال می‌شود؛ به معنای اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد تا حزب‌الله وادار شود از مناطق نزدیک به مرز اسرائیل عقب‌نشینی کند و اسرائیل هم از برخی از مناطق اشغالی در لبنان خارج شود. اما به هر دلیلی هنوز این هدف محقق نشده است و این خطر وجود دارد که جنوب لبنان به یک جبهه درگیری فعال تبدیل شود؛ حالا یا قبل از پایان درگیری‌ها در غزه و یا بعد از آن. ادراک تهدید اسرائیل نسبت به حزب‌الله فارغ از حماس است که در این هفت ماه گذشته، ظهور کرده است. معروف است که گفته می‌شود جنگ‌ها صرفاً اهداف نظامی ندارند و همیشه اهداف سیاسی هم در پشت خود دارند. اسرائیل تا چه اندازه در محقق کردن اهداف سیاسی این جنگ موفق بوده است؟

در این خصوص هم چند حوزه را باید از هم تفکیک کرد؛ اول، اهدافی که برای اسرائیل مطرح است؛ صرف‌نظر از اینکه چه کسی نخست‌وزیر باشد و دوم، اهدافی که برای نتانیاهو به‌عنوان نخست‌وزیر مطرح است. در عرصه سیاسی، ظاهراً اجماعی وجود دارد که در فردای جنگ غزه، حماس نباید حکمرانی غزه را در اختیار داشته باشد. این نکته‌ای است که در خصوص آن اجماع ایجاد شده است و به همین شکل هم در این خصوص اجماع وجود دارد که سیاست تبدیل کردن حماس به یک بازیگر سیاسی، مشابه سیاستی که در خصوص تشکیلات خودگردان انجام شد، شکست خورده است. اختلاف‌نظر بر سر این مسئله است که موافق نبودن اسرائیل با کنترل حماس بر غزه به چه شکلی اجرا شود. ظاهراً نتانیاهو و افرادی دیگر در کابینه اسرائیل معتقدند که هیچ مشارکتی نه از جانب حماس و نه حتی از سوی تشکیلات خودگردان نباید در اداره غزه وجود داشته

باشد. استدلال‌شان این است که حمله هفت اکتبر تحت نظارت این دو نهاد فلسطینی رخ داد. این افراد معتقدند که باید از نو تشکیلات دیگری ساخت و در غزه بر سر کار آورد. جنبه دیگر ماجرا، مسئله شخص نتانیاهو است. ظاهراً نتانیاهو نبردی را برای بقای سیاسی خودش آغاز کرده است. اجماعی در خود اسرائیل و بین تحلیلگران وجود دارد که می‌گویند به محض اینکه این جنگ تمام شود و کابینه نتانیاهو دستاوردی در این جنگ نداشته باشد، حیات سیاسی نتانیاهو به پایان می‌رسد. به همین دلیل، مخالفت‌های نتانیاهو با متوقف کردن حمله به رفح و یا طولانی کردن جنگ ظاهراً به این خاطر است که او امیدوار است همچنان بتواند دستاوردی از دل این جنگ به‌دست آورد و گروه‌گان‌ها را آزاد کرده تا بتواند بقای خودش را تضمین کند. نباید فراموش کرد که بخشی از این سیاست افراطی که در کابینه اسرائیل می‌بینیم تحت نفوذ چهره‌هایی نظیر بن‌گورین و اسموتریچ است و نتانیاهو امکان ادامه فعالیت بدون حمایت این چهره‌ها را ندارد و موازنه برقرار کردن بین اینها وضعیتی را ایجاد کرده که اهداف بلندمدت و استراتژیک سیاسی و نظامی اسرائیل را به چالش کشیده است.

چند ماه پیش که با هم صحبت کردیم نظر شما این بود که همه بر روی راه‌حل دوکشوری اتفاق نظر دارند و فارغ از عملی بودن یا نبودنش، این تنها راه‌حل است. چند ماه گذشته و تلاش‌های زیادی هم شده تا این مسئله به‌عنوان یک گفت‌وگو جا بیفتد. به‌طور کلی در چند ماه گذشته آیا روند تحولات این راه‌حل دو کشوری را تسهیل کرده است یا خیر؟

به نظرم مسیر پیچیده‌تر شده است، اما این مسیر از همان ابتدا هم مسیر مستقیمی نبود. از یک جهت می‌شود گفت که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی پیگیری این راه‌حل حتی شتاب گرفته است. این باور ایجاد شده است که بدون این راه‌کار، ثبات و صلح درازمدت در منطقه امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر یکسری چالش‌های جدید ایجاد شده است. می‌شود اینطور گفت که اساساً تا جایی که به روابط بین‌المللی جنگ غزه و نقش و رویکردهای بازیگران خارجی مربوط می‌شود، حرکت به سمت این راه‌کار ادامه پیدا کرده است اما جایی که به پوشش‌های داخلی منازعه میان اسرائیل و گروه‌های مختلف فلسطینی برمی‌گردد، پیچیدگی‌ها بیشتر شده است. خاطرم هست که بار آخری که با هم صحبت کردیم من گفتم که هیچ‌وقت به اندازه‌ای حالا تا کم بر روی راه‌حل دوکشوری نبوده است. حالا فکر می‌کنم که حتی تاکید بر روی این مسئله بیشتر از گذشته شده است. ما با تحولاتی مواجه شده‌ایم که بی‌سابقه هستند؛ مثل اینکه یکسری کشورهای اروپایی اعلام کرده‌اند

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

INDEPENDENT

حزب کارگر بریتانیا از تروریستی شناختن سپاه حمایت می‌کند

۵۵۰ نماینده پارلمان بریتانیا طرحی را پیش از برگزاری انتخابات عمومی در این کشور آماده کرده‌اند تا دولت بعدی را وادار کنند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به‌عنوان یک گروه تروریستی اعلام کند. اقدام نمایندگان مجلس عوام بریتانیا و اعضای کمیته «بریتانیایی برای آزادی ایران»، به‌رغم اقدام مشابه آمریکا، تاکنون با مقاومت جدی وزارت خارجه بریتانیا مواجه شده است. دیوید لای، وزیر خارجه کابینه در سایه بریتانیا از حزب کارگر، اعلام کرده است که در صورت به قدرت رسیدن حزب کارگر و در اختیار گرفتن اداره این وزارتخانه پس از انتخابات ۴ ژوئیه، احتمال تغییر سیاست وزارت خارجه در این زمینه وجود دارد. یک منبع نزدیک به لای گفت: «موضع همیشگی ما حمایت از اعلام سپاه پاسداران به‌عنوان گروه تروریستی، چه از طریق سازوکارهای موجود و چه از طریق ایجاد سازوکار جدید برای اعلام یک بازیگر دولتی متخاصم [به‌عنوان گروه تروریستی] بوده است.» این اقدام نمایندگان مجلس عوام بریتانیا درست همان روزی اتفاق افتاد که کاترین پرز شکدم، مدیر اندیشکده بریتانیایی مجمع روابط خارجی در یک جلسه استماع در کنست اسرائیل هشدار داد که تروریسم تحت حمایت ایران در آستانه ورود به غرب قرار دارد. او گفت: «من به پایتخت‌های غربی هشدار می‌دهم که اگر اکنون از اسرائیل حمایت نکنند و درک نکنند که در ۷ اکتبر چه اتفاقی افتاد، آنگاه این اتفاق در پایتخت‌های سراسر غرب هم تکرار خواهد شد.» فشارها برای اقدام علیه سپاه پاسداران پس از حمله ۷ اکتبر حماس که جنگ کنونی در غزه را رقم زد، به دلیل ارتباط سپاه با حماس افزایش یافته است. فوت ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور ایران در سقوط هلی‌کوپتر هم فرصتی برای تحول جدی در سیاست‌ها تلقی شد. اعلام سپاه به‌عنوان گروه تروریستی دسترسی آسان این سازمان را به منابع بین‌المللی قطع می‌کند و جلوی عملکرد آزادانه بسیاری از بازوهای حکومت ایران را در خارج از این کشور می‌گیرد. ابتکار طرح قرار دادن سپاه در فهرست تروریستی، با رهبری باب بلکمن، نماینده حزب محافظه‌کار حامی قدیمی شورای ملی مقاومت ایران [یکی از نام‌های مجاهدین خلق (منافقین)] صورت گرفت. این نماینده بریتانیایی با شورای ملی مقاومت و کمیته بریتانیایی برای آزادی ایران همکاری گسترده‌ای دارد. از جمله اعضاکنندگان این طرح، نمایندگان بلندپایه‌ای از حزب محافظه‌کار مانند سر ایان دانکن اسمیت، تویباس الوود، ویکی فورد، لیام فاکس، سرجان همز، کارولین نکوس و درموند سوانینی و همچنین رئیس‌خزانه در سایه پیشین حزب کارگر، جان مک‌دانل هستند.

در مجلس اعیان هم افرادی مانند لرد بلینگام، از حزب محافظه‌کار، لرد یوانتگ از حزب کارگر، اسقف اعظم پیشین کاتربری، لرد کری، لرد کوکر، از حزب کارگر، ژنرال بازنشسته لرد دانان، دادستان کل پیشین لرد گلداسمیت، بارونس کندی، رهبر پیشین حزب کارگر لرد کیناک، لرد پانیک، معاون پیشین نخست‌وزیر لرد پرسکات و لرد ویتی از حزب کارگر این طرح را امضا کرده‌اند. این نمایندگان در بیانیه خود همچنین از دولت خواسته‌اند تا از شورای ملی مقاومت ایران [گروهک مجاهدین خلق (منافقین)] حمایت کند. باب بلکمن، طراح این بیانیه می‌گوید: «ما چهل سال است که سیاست مداخلات را امتحان کرده‌ایم و تنها نتیجه‌اش بارها و بارها شکست بوده است و تنها باعث بی‌ثباتی و بی‌ثباتی شدن رژیم و تشدید عملکرد بدکارانه‌اش شده است. این سیاست جدید که توسط ۵۵۳ نماینده پارلمان و هم‌تایان‌شان در مجلس اعیان اعلام شده است، بر همراهی با مردم ایران و مقاومت سازمان‌یافته برای ایجاد تغییر از درون ایران توسط مردم ایران متمرکز است.»